

www.ketab.ir

ویر



فیروز اسدی

سرشناسه : اسدی، فیروز، ۱۳۳۹ -
عنوان و نام پدیدآور واژه/ فیروز اسدی.
مشخصات نشر : تبریز: گلباد، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری : ۶۵ص.

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع : شعر فارسی -- قرن ۱۴

رده بندی کنگره : IIR ۷۹۵۳/س ۴۶۲۵۸ و ۲ ۱۳۹۰

رده بندی دیویی : ۱/۶۲۱۸

شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۹۷۵۳۲

واژه

سراینده: فیروز اسدی (یعقوب)

ناشر: انتشارات گلباد

نوبت چاپ : اول ۱۳۹۰

تیراژ : ۱۰۰۰ جلد

قیمت : ۱۲۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۷۵۱۱-۰۸-۶

ISBN: 978-964-7511-08-6

لיתوگرافی : تبریز اسکندر

چاپ : یگانه

صحافی : امین

کلیه حقوق ادبی و هنری این کتاب برای نویسنده محفوظ است

مقدمه

روحي جاويدان در کالبد واژه‌ها

حقيقت‌طلبي و آراستگي درون او را صاحب ذوق شاعرانه‌اي کرده است که آتش خشم را در واژه‌هايش تکذيب مي‌کند و بلندترين فريادش نفرين دروغ و افترا است. حافظه شاعرانه او با وجود خلاء آموزش زبان مادري از سوگنامه اندوهگين مرگ روح مادرش به تن رنجور و دل نازکش پرده‌اي از سوگ سکوت انساندوستانه کشيده است. لکه‌هاي پاک‌نشدني تبعيض را در فراغتاي ادبيات شعري خود پرتوافشان مي‌کند.

او يک چهره دارد. يک واژه دارد آن هم راستي است. من که او را از نزديک مي‌شناسم مي‌توانم بي‌پرده بگويم هرآنچه در «واژه» اوست واژه، واژه‌اش اصل حقيقت است. او با واقعيت‌هاي موجود در ابهام نمي‌رود، در کوره راه شاعرانه دنبال واژه نمي‌گردد. بلکه واژه‌ها او را انتخاب مي‌کنند. جاذبه عميق انساني او، او را دوست واژه‌ها کرد، تا ذاتاً شخصيت ناسازگاريش را ترنم کند. چون او مي‌گويد و از هيچ دشواري نمي‌هراسد. او از واژه‌ها نمي‌هراسد. هرگز واژه‌ها را به سپاه و سفيد، تني و ناتني تقسيم نمي‌کند. در يک کلمه او در گرداب چرخان واژه‌هايش فراتر از شعرهايش مي‌باشد.

او نقاشي است که در هر کلمه‌اي از اشعارش چهره‌اي از واقعيت را ترسيم مي‌کند. آواز دل مي‌سرايد، چه مثبت، چه منفي، هميشه به سوي شناخت مي‌شتابد و در سفينه واژه‌هاي شعرهايش به سراغ پيچيدگي‌ها و ابهامها مي‌رود و بين خوب و بد کارزاري مي‌آفريند و هميشه خود قهرمان ذاتي قوانين نانوشته طبيعت شعري خود است که شبيه هيچ کسي نيست جز خود خودش. در کليت

تناقضها آمیزش را درک می‌کند. چون از جالب‌ترین واژه‌ها در تنهای عقل سلیم خود پیروی می‌کند.

اشعار شاعر در قالب زمان از دست رفته با پیش‌فرض آینده‌ای است یافتنی. همیشه رو به افق است. از افول به کمال در یک خط سیر وجودی خود به نظریه‌پردازی می‌پردازد. چون به اندازه آنچه می‌گوید هست و آن الگو را در حرکت فیزیکی عمر خود تثبیت کرده است. شاعر امید بهار را می‌تواند قسمت کند، حتی در طغیان سرمای زمستان، حتی در کویر گلی می‌کارد و خود باغبان آن می‌شود.

همایش عزای روح یا سرور و عروسی فضای روح در اشعار شاعر به وضوح دیده می‌شود. رنگ آبی آسمان را به خاطر ستاره‌هایش، پوچی زندگی را هم در عطش بیش از حد در واژه‌هایش می‌گنجاند. او گرفتار بلاهاست. کلام را به نام حق و سخن را به جای ادب گرامی می‌دارد. و از مخدوش شدن چهره منفور ذهنش بیزار است. هنوز طهارت یک نفس باقیست را فریاد می‌زند.

شاعری که اعتراف می‌کند وصف خوبیها در اشعارش نمی‌گنجد. همیشه دنبال واژه‌هاست. او واژه‌ها را به چالش می‌کشد. آنها را بدهکار می‌داند. چون کافی نیستند. در اوج پرواز از کودکی به جوانی می‌رود. اما ندانی که او را به مرگ می‌خواند فراموش نمی‌کند.

چیستی حیات و فلسفه آفرینش را در رعد عمر خود به جستجو می‌پردازد. او هرگز هیچ اتفاقی را در زندگی خود دفن نمی‌کند، هزاران کیلومتر واژه را پشت سر هم مثل سربازان جنگهای صلیبی ردیف می‌کند تا حقانیت خود را با برداشتن جنازه کذب و نادانی به ثبت برساند. کمی دورترها درست در شبی که دنیا را دیده به کوههای بلند دوردست وطن خود می‌نگارد و از اسارت فرزند سرزمین جاویدان که در کویر مرگ گرفتار است. آتشی در درون برپا می‌کند و

می‌گوید: «خاطرات جان یافته در کوههای بلند مه‌آلود دوردست رعدآسا می‌خروشد بر دامان زندگی».

خاکستر واژه‌های شاعر از بلندای شهرش که به خنجر یار گرفتار است بر هوای وطن زیبایش آلودگی می‌آورد. او را به وحشت می‌اندازد. البته به رغم معناداری این نگرش توضیحی برای آن ندارد. «بیگانه گشته‌ایم از هرچه کمالات» می‌گوید آسمان آلوده را نظاره می‌کند.

او آرام آرام چنگ خود را بر گیسوان واژه‌ها شانه می‌کند و خاطره واژه‌ها را در مقدمه زندگینامه خویش با الگویی که هنوز هم تطبیق نشده مسکوت می‌گذارد. شعر پیچ‌های خطرناک عمرش را با شعر وای چه طولانیست راه منزل، چه سردیست که میتراود از گرما به گوش ما همنوعانش زمزمه می‌کند. ایجازی تحسین‌انگیز دارد. او یکسره در پی جمع‌آوری اعانه برای تحقق اهداف، دیدگاهها و برنامه‌های واژه‌هایش است.

او در گوش کلمه‌ها محرمانه از نقطه‌چین‌های شعرش حرف می‌زند. از پارگی بعضی اوراق دفترش، از اسارت سطور شعرهایش، از ترس برملا شدن اسرار امانتداریش می‌گوید. می‌ترسد سیل دیارش را به بغما ببرد. روحش به سوی دیگر است. ویژگی‌های خاص خود را دارد. او مشتاقانه از لایلای اشعارش با ایجاد راه طولانی به آذربایجان دلش می‌رسد. در وفای مادرش، در شأن پدرش خود را بی‌آلایش به آغوش وطن پرتاب می‌کند و احساس خستگی را فراموش می‌کند. «یاشا، یاشا گوز شانلی آذربایانیم.» را جوهره سخن خود می‌کند و از سقوط‌رهایی می‌یابد.

آزادی، امید اکسیری است شاعر با افتخار و سرمستی و به زیباترین شکل به آن می‌اندیشد. چنان هیجان و نشاطی در واژه‌هایش می‌آفریند که می‌خوانیم و حس می‌کنیم.

من با آرزوی توفیق روزافزون برای شاعر با امید اینکه دومین اثر خود را نیز تقدیم خوانندگانش کند. لازم می‌دانم بگویم که او می‌خواست این کتاب مجموعه‌ای از اشعار فارسی و ترجمه ترکی شعرهایش باشد. من برای اینکه خوانندگان را در کوچه‌های واژه‌های ترکی-فارسی دچار سردرگمی نکنم. لازم می‌دانم که شاعر ترجمه اشعار خود را در کتابی جداگانه انتشار دهد تا به اصل سروده‌های خود پرده‌ای از ابهام کشیده نشود.

دکتر حسین شرقی

www.ketab.ir